

تأملی در قیام احمدبن موسی^(ع) با رویکردی سیاسی

ام البنین چابکی^۱

فاطمه خادمی^۲

چکیده

قیام احمدبن موسی^(ع) به عنوان یکی از مهم‌ترین تحرکات مسلحانه شیعیان علیه نظام جور، در تاریخ اسلام و شیعه مظلوم واقع شده و کمتر پژوهش‌گری به تحلیل ابعاد این قیام پرداخته است. در حالی که قیام احمدبن موسی^(ع) که به قصد خونخواهی از امام رضا^(ع) صورت گرفت، در تاریخ شیعه از اهمیت خاصی برخوردار است. همین امر، ضرورت انجام مطالعه در این خصوص را مورد تأکید قرار می‌دهد. از این رو مقاله حاضر، درصدد است تا ضمن توضیح نظری در زمینه رویه‌های برخورد با نظام جور در اندیشه شیعی، به تجزیه و تحلیل قیام احمدبن موسی^(ع) علیه مأمون بپردازد. این پژوهش توصیفی و تحلیلی، به روش کیفی انجام شده و اطلاعات مورد نیاز آن با استفاده از اسناد و مدارک موجود در کتاب‌ها و مقالات گردآوری شده است. نتایج نشان داد احمدبن موسی^(ع) برای حفظ اسلام معتقد به قیام مسلحانه با نظام جور بوده است.

کلیدواژه‌ها: احمدبن موسی^(ع) قیام مسلحانه، تقیه، مأمون

^۱ نویسنده مسئول: دانشیار دانشگاه الزهراء^(س)، b. chaboki@alzahra. ac. ir
^۲ کارشناس ارشد مدیریت دانشگاه الزهراء^(س)، fkhademi35@gmail. com

مقدمه

در طول تاریخ اسلام شیعی، هرگاه حکومت رنگ استبداد به خود گرفته و ستم به طبقات فرودست گسترش می‌یافته، مردم به مراجع دینی متوسل شده و برای احقاق حق و استقرار عدالت به مقابله با نظام حاکم برخاسته و به شورش‌ها و جنبش‌های مردمی و خودجوش شکل داده‌اند. جنبش‌های علویان از جمله این جنبش‌ها بوده است. جنبش‌هایی که پس از درگیری امین و مأمون، به اوج خود رسید و بسیاری از مناطق اسلامی همچون عراق (به جز بغداد)، حجاز، یمن، و جنوب ایران را از قلمرو حکومت عباسیان خارج کرد (بارانی و قانونی، ۱۳۹۵: ۱۰۲). یکی از شاخص‌ترین قیام‌های شیعیان علیه خلافت عباسی، قیام شجاعانه‌ی احمدبن موسی^(ع) علیه مأمون خلیفه‌ی عباسی بوده است. علل و چگونگی این رخداد تاریخی، با وجود گذشت قرن‌ها، همچنان برای شیعیان ناگفته مانده، در حالی که قیام علیه حکومت قدرتمند مأمون، حرکتی نیست که بتوان به سادگی از آن عبور کرد؛ چرا که از زوایای مختلف قابل بحث و تأمل است. اگرچه در مورد احمدبن موسی^(ع) مقالات و کتاب‌هایی منتشر شده، اما در خصوص قیام آن حضرت، مطالب به قدری اندک و دستخوش اختلاف نظر است که نمی‌توان به اطلاعات جامعی در این زمینه دست یافت. این غفلت در مورد شخصیتی که یکی از سه زیارتگاه مهم کشور ما منتسب به اوست، قابل درک نیست. با توجه به این که امامان معصوم^(ع) و فرزندان آنان از آن رو برای ما عزیز و قابل اکرام هستند که همواره تکیه‌گاه مردم در برابر بی‌عدالتی و ظلم بوده‌اند؛ کافی نیست که به ذکر مصیبت و یا تاریخ نگاری در مورد ایشان اکتفا شود، بلکه لازم است سجایای اخلاقی، سبک زندگی، تعاملات آنان با دیگران (اعم از مردم عادی و اهل علم) و همچنین روش‌های مبارزاتی آنان مورد واکاوی قرار گیرد تا بتوان براساس آن الگویی برای یک زندگی سالم و پویا در عصر حاضر ارائه داد. این مقاله در نظر دارد با تحلیل قیام احمدبن موسی^(ع)، نشان دهد که قیام خونین امام حسین^(ع) و پیام آن در کربلا متوقف نشد و قرن‌ها بعد در سرزمین ایران به گونه‌ای دیگر تکرار شد.

در ارتباط با احمدبن موسی^(ع)، کتاب‌ها و مقالاتی هر چند اندک نوشته شده است، اما در آنها، رویه‌ی سیاسی آن حضرت مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار نگرفته است. بیشترین حجم این نوشته‌ها، به مسایلی غیر از قیام ایشان مربوط می‌شود. به عنوان مثال این پژوهش‌ها بیشتر به چگونگی کشف محل دفن آن حضرت و بنای بقعه‌ی شاه‌چراغ و سیر تحول آن در طول تاریخ پرداخته‌اند. برخی از این منابع عبارتند از: کتاب آفتاب شیراز نوشته‌ی علی اکبر کلاتتری (۱۳۹۰)، و کتاب چلچراغ شیراز نوشته‌ی جلیل عرفان‌منش (۱۳۹۱). از این دو کتاب در بیشتر مقالات استفاده شده است. هاجر راستی (۱۳۹۰)، در پژوهش خود با عنوان «علل و آثار هجرت حضرت احمدبن موسی شاه‌چراغ به شیراز»، به علل و آثار هجرت حضرت پرداخته و به این نتیجه دست یافته که در پی مهاجرت امام رضا^(ع) به مرو سادات فراوانی به ایران مهاجرت کردند. از جمله این مهاجران فرزندان امام موسی‌بن جعفر^(ع) بودند که در کاروان‌های مختلف به

سوی ایران رهسپار شدند. احمدبن موسی^(ع) یکی از این سادات است که برای یاری امام رضا^(ع) با کاروانی از خاندان خود از مدینه به ایران هجرت کرد و در نهایت در شهر شیراز توسط حاکم شیراز به شهادت رسید. در پژوهشی دیگر با عنوان «شرح حال پنج تن از فرزندان امام کاظم^(ع)» بارانی و همکارش (۱۳۹۰)، شرح حال پنج تن از فرزندان امام کاظم^(ع) مانند احمدبن موسی^(ع)، حمزه، هارون و حسین بن موسی^(ع)، و بارگاه‌هایی که در ایران و عراق و جاهای دیگر بدانها منسوبند را بررسی کرده‌اند. همچنین در نخستین همایش علمی و پژوهشی سومین حرم اهل بیت^(ع) که در سال ۱۳۹۴ برگزار شد، مقاله‌هایی با محوریت سیره حضرت احمدبن موسی^(ع)، روایات واحادیث آن حضرت، زندگی، هجرت و مدفن ایشان در آیینه تاریخ، ولایت‌پذیری و نقش وی در ثبات تشیع امامی و تأثیر حضرت شاه‌چراغ^(ع) بر فرهنگ شیراز در طول تاریخ ارائه شده است؛ به عنوان نمونه اخوان مقدم و همکارانش (۱۳۹۴) نقش حرم شاه‌چراغ را در گسترش فرهنگ شیعی در عصر صفوی مورد مطالعه قرار داده‌اند. پوراحمدی و همکارانش (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با بررسی چگونگی ورود و گسترش تشیع در فارس، به نقش شاه‌چراغ در این خصوص اشاره کرده‌اند. حاجیان پور و همکارش (۱۳۹۴) در مقاله‌ای ابعاد سیاسی قیام احمد بن موسی^(ع)، را بررسی کرده‌اند.

نوشته‌های بالا در مجموع به بررسی سیمای احمدبن موسی^(ع) و سجایای اخلاقی ایشان و نیز روایت‌های مختلف در خصوص کشف مدفن آن حضرت در متون تاریخی، اشاره کرده‌اند و کمتر به ماهیت قیام آن حضرت با رویکرد سیاسی توجه داشته‌اند. از این رو مقاله حاضر در صدد است تا با پاسخ به پرسش‌های زیر، به این موضوع بپردازد:

۱. قیام احمدبن موسی^(ع) علیه حکومت عباسی با چه انگیزه‌ای صورت گرفت؟
۲. تاکتیک سیاسی احمدبن موسی^(ع) برای مقابله با مأمون، چه بود؟

این پژوهش به روش کیفی انجام شده و توصیفی - تحلیلی است. اطلاعات مورد نیاز آن با مطالعه کتاب‌ها و مقالات مرتبط با موضوع قیام احمدبن موسی^(ع) و بررسی اسناد موجود در این خصوص گردآوری شده است.

۱- بحث نظری

در اندیشه سیاسی اسلام، در ارتباط با چگونگی برخورد با نظام‌های استبدادی حاکم بر جوامع مسلمین، دو رویه اساسی به چشم می‌خورد. رویه اول «تقیه» و رویه دوم «قیام مسلحانه» است. برای آرایه معنایی ملموس‌تر از این مفاهیم، لازم است به رویه‌های حاکم بر سیاست در عصر حاضر اشاره شود. رویه‌های

نشأت گرفته از مکاتب واقع‌گرایی^۱ و آرمان‌گرایی^۲. هریک از این دو استراتژی سیاسی، از تاکتیک‌های خاص خود برخوردار است. بدین معنا که سیاستمدار واقع‌گرا با توجه به امکانات و محدودیت‌های موجود سعی می‌کند بیشترین منافع را به دست آورد؛ در حالی که آرمان‌گرایی که در پی تحقق عدالت و مبارزه با ظلم است، اغلب مستلزم واکنش در برابر شرایط موجود است. هردو مکتب مادی‌گرا هستند و همین ویژگی، نقطه تمایز آن‌ها با مکتب اسلام است؛ زیرا در این مکتب، به مسایل ارزشی و اخلاقیات توجه ویژه‌ای شده است. از این رو در اسلام تأسیس حکومت نه برای رسیدن به قدرت سیاسی بلکه برای تشکیل جامعه‌ای مبتنی بر ضوابط اخلاقی است (خانی، ۱۳۸۹).

اگر از این منظر تلاش‌های امامان و امامزادگان برای مبارزه با ظلم و استقرار حکومت اسلامی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم، به این نتیجه می‌رسیم که استراتژی و راهبرد آنان، به دلیل تلاششان برای برپایی عدالت، به میزان زیادی آرمان‌گرایانه بوده است؛ اما در تاکتیک‌هایی که به کار گرفته‌اند متفاوت عمل کرده‌اند. یکی از این تاکتیک‌ها، «تقیه» یا روش مخفیانه مبارزه در زمان خفقان و عدم امکان مبارزه مسلحانه است. این روش در صورتی که مصلحت مسلمین ایجاب می‌کرد، به منظور پرهیز از خشونت و خونریزی به کار گرفته می‌شد. در «تقیه»، مبارزه، شکل غیرمستقیم و یا مخفیانه به خود می‌گیرد و در حقیقت یک نوع تغییر شکل مبارزه در شرایط خاص محسوب می‌شود. این روش مبارزه در همه دنیا وجود دارد و به‌عنوان مثال در دوران معاصر، مبارزان برای واژگون کردن حکومت‌های خودکامه ممکن است از روش "استتار" استفاده کرده و به شکل زیرزمینی فعالیت کنند (چابکی و همکاران، ۱۳۹۵). در شرایط تقیه نیز امامان با درک عمیق نسبت به وضعیت زمانه، به پرورش شاگردان ممتاز، آموزش مبانی دین و تبیین احکام اصیل اسلامی می‌پرداختند و برای این منظور از ابزارهای گوناگونی بهره می‌گرفتند. شاید بتوان با اندکی اغماض، این تاکتیک را «نوعی جنگ نرم» در مقابل «قیام» به عنوان «جنگ سخت» یا رویارویی نظامی علیه دشمن نیز به شمار آورد.

«تقیه»، با پذیرش استبداد که در چارچوب رویکرد «استیلا» قابلیت تبیین می‌یابد، تفاوت دارد. طرفداران نظریه استیلا با این استدلال که نبود یا تضعیف حکومت، منجر به هرج و مرج می‌شود و امنیت مردم به خطر می‌افتد، خواهان حکومتی قوی و قدرتمند - صرف‌نظر از ماهیت آن - هستند که بتواند این امنیت را برقرار کند. برای طرفداران این نظریه، مسأله امنیت از اولویت برخوردار است. در این راستا می‌توان به برداشت‌هایی حتی در آثار فقها اشاره کرد که از استبداد به عنوان شر کمتر در مقایسه با هرج و مرج دفاع می‌کنند؛ اگرچه بر استفاده استثنایی از استبداد اشاره شده است (عنایت، ۱۳۶۵: ۳۵ و ۳۶). این در حالی است که برخی فرقه‌های اسلامی از جمله زیدیه، برپایی حکومت عادلانه را با دعوت از امام و در صورت نیاز

¹ realism

² Idealism

قیام با شمشیر مورد تأکید قرار داده‌اند (قادری، ۱۳۷۸: ۴۴ و ۵۴). دفاع از آرمان‌ها به ویژه اگر جنبه اعتقادی داشته باشد، افراد را به واکنش علیه هر آنچه که مانع از تحقق آن شود وامی‌دارد. قیام امام حسین^(ع)، نمونه‌ای بارز از تلاش برای تحقق آرمان‌های اسلامی بود که حتی حضور زنان و کودکان نتوانست مانع از آن شود. با این مقدمه، مقاله حاضر در نظر دارد، قیام احمدبن موسی^(ع) را با تأکید بر تاکتیک به کار گرفته شده در آن، مورد بررسی قرار دهد.

۲- یافته‌های تحقیق

پیش از ورود به بحث اصلی (ماهیت قیام احمدبن موسی)، لازم است با ویژگی‌های شخصیتی احمد ابن موسی^(ع) و نیز شرایط اجتماعی - سیاسی دوران خلافت مأمون آگاه شویم. بدون آگاهی از این موضوع‌ها، بحث قیام آن حضرت ابرتر می‌ماند؛ زیرا قیام مردمی بدون حضور مردم امکان‌پذیر نیست. پس باید دانست که مردم چرا و تحت چه شرایطی تا حد فدا کردن جان خود حاضر به همراهی با آن حضرت شدند.

۲.۱. ویژگی‌های شخصیتی احمد ابن موسی^(ع)

تاریخ ولادت احمدبن موسی^(ع)، مشخص نیست (پایگاه اطلاع رسانی حوزه، ۹۲/۶/۱۸). پدرش حضرت امام موسی بن جعفر^(ع) امام هفتم شیعیان است و مادر او بهام احمد^(س) شهرت دارد. ام احمد براساس منابع مختلف، از زنان فاضله دوران خود به شمار می‌رفته و نزد امام کاظم^(ع) از جایگاه و منزلتی ویژه برخوردار بوده است. به دلیل احترام و موقعیت خاص وی نزد آن حضرت هنگامی که امام در پی اجبار خلیفه عباسی عازم بغداد شد، ودیعه‌های امامت را به او سپرد (کلاتری، همان: ۱۳) و رازهای امامت را فقط برای او بیان کرد. او سال‌ها رازهای حضرت را مخفی داشت؛ تا زمانی که متوجه شهادت امام کاظم^(ع) شد. احمد ابن موسی^(ع) در دامان چنین زنی رشد پیدا کرد و از مکتب پدر درس‌ها آموخت.

از نوشته‌های عالمان چنین برمی‌آید که احمدبن موسی^(ع) در میان فرزندان امام موسی کاظم^(ع)، شخصیتی والا داشته، اگرچه امام رضا^(ع) سرآمد همه آنان بوده است. در کرامت و سخاوت وی همین بس که او هزار برده را در راه خدا آزاد کرده است. در ولایتمداری و دفاع از امامت نیز به گونه‌ای عمل کرد که پدر گفته بود و رضای خدا در آن بود. پس از شهادت پدر، با وجود این که مردم مدینه برای عرض تسلیت به خانه مادر او آمدند و با او به‌عنوان جانشینی امام هفتم^(ع) بیعت کردند؛ اما او از آنان برای برادرش علی بن موسی^(ع) بیعت گرفت. پس از شهادت امام موسی کاظم^(ع)، ایشان به دلیل آگاهی از امامت برادر بزرگوارشان، علی بن موسی رضا^(ع)، گروهی را که با وی بیعت کرده بودند را به بیعت با امام رضا^(ع) فراخواند (عرفان منش، همان: ۱۵). در طول حیاتش، مردم دوبار با وی به‌عنوان امام بیعت کردند و او در هر دو بار مردم را به مسیر درست هدایت کرد. از دیگر ویژگی‌های اخلاقی و شخصیتی احمد ابن موسی^(ع)،

دانش و آگاهی، بلاغت در سخن، شجاعت و عبادت و پرهیزگاری ایشان اشاره کرد که در کتاب‌های مختلف به آنها اشاره شده است (کلانتری، همان: ۳۰-۲۶). محبوبیت احمدبن موسی^(ع) نزد پدر بر کسی پوشیده نبود. امام وی را بر دیگران مقدم می‌داشت و مزرعه خود را به وی بخشیده بود. همه این‌ها سبب شد که پس از شهادت امام موسی کاظم^(ع)، گروهی از شیعیان با او به عنوان امام بیعت کنند. البته پس از اظهار بیعت ایشان با امام رضا^(ع) شیعیانی که به صداقت و راستگویی احمدبن موسی^(ع) ایمان داشتند، با امام رضا^(ع) بیعت کردند. اما عده‌ای امامت امام رضا^(ع) را نپذیرفتند.

۲.۲. اوضاع سیاسی در دوران خلافت مأمون

احمدبن موسی^(ع) در زمان مأمون خلیفه عباسی قیام کرد. خلیفه‌ای که در پی پیروزی بر برادرش محمدامین، بر تخت خلافت نشسته بود. محمدامین که در سال ۱۹۳ ه. ق به جای پدرش هارون الرشید به خلافت رسید، در سال ۱۹۴ ه. ق برخلاف وصیت هارون، برادرش را که در خراسان اقامت داشت، از مقام ولایت‌عهدی برکنار کرد زیرا عباسیان، عبدالله مأمون را کنیززاده و غیراصیل می‌دانستند (عرفان منش، همان: ۵۲). اما مأمون با پشت‌گرمی بزرگان ایرانی از فرمان محمدامین سرپیچید و با وی به مبارزه پرداخت و سرانجام در ۱۹۸ ه. ق به تخت نشست (یعقوبی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۴۶۰-۴۴۶). مأمون، خلیفه‌ای زیرک بود. سیاستمداری واجد ویژگی‌های یک زمامدار موفق در اندیشه ماکیاولی. زمامداری که از منظر او هدف، وسیله را توجیه می‌کرد. از این رو با آگاهی از علاقه مردم ایران به علویان، به منظور کسب مشروعیت و جلب حمایت آنان، درصدد برآمد تا امام رضا^(ع) را به ولایت‌عهدی برگزیند. بدین ترتیب او که از علویان در هراس بود تلاش کرد با سوء استفاده از نفوذ معنوی حضرت رضا^(ع) در مردم، حکومت خود را از خطر تهدید علویان در امان نگه دارد. در اجرای این نقشه، برخلاف میل باطنی خود در سال ۲۰۰ هجری قمری امام رضا^(ع) را مجبور کرد تا از مدینه به مرو هجرت کند. سپس با ایشان به‌عنوان جانشین خود بیعت کرد و دستور داد تا خطبه به نام آن حضرت بخوانند و سکه به نام ایشان زنند (یعقوبی، همان: ۴۶۵).

حیله دیگر مأمون برپایی جلسات مناظره با امام رضا^(ع) به امید شکست خوردن آن حضرت در این مناظرات بود. امام^(ع)، زمانی به مقابله و مناظره با سران فرقه‌های مختلف درون دینی و برون دینی پرداختند که بیشتر آن‌ها با استفاده از فضای باز ایجاد شده توسط مأمون در حال تئوریزه کردن عقاید و تبلیغ باورهایشان بودند (میرحسینی، ۱۳۹۲: ۹۸). چنین شرایطی موجب گسترش انحراف‌ها، التقاط و باورهای باطل در میان مسلمانان شده بود (درخشه و حسینی، ۱۳۹۱: ۱۸۹). شیخ صدوق، در عیون اخبارالرضا^(ع)، مناظرات آن حضرت را آورده است (ابن بابویه، همان، ج ۱: ۱۵۳-۱۳۲). در واقع در این دوران، مأمون ایجاد شکاف در صفوف شیعیان و به وجود آوردن فرقه‌ها و انشعابات گوناگون در میان پیروان اهل بیت^(ع) را به نفع حکومت خلفای عباسی می‌دید. عباسیان، دشمن اصلی خود را امامان شیعه می‌دانستند. ایجاد تفرقه بین شیعیان، از قیام متمرکز آن‌ها علیه حکومت عباسی جلوگیری می‌کرد (کلانتری، همان: ۴۳). با توجه به

موارد بالا، باید گفت که فراهم بودن زمینه انشعاب در شیعیان، راه را برای گروه ماجراجوی زیدیه باز می‌کرد. گروهی که منکر تقیه و مروج قیام مسلحانه بودند. از آن جا که احمدبن موسی^(ع) سابقه حضور در قیام‌های مسلحانه را داشت، برای گروه زیدیه دارای ویژگی‌های امامت بود. این امر در کنار سجایای اخلاقی ایشان وی را برای گروه زیدیه جهت بیعت در اولویت قرار می‌داد (عرفان منش، همان: ۴۱)

نکته دیگر آن که فضای به ظاهر باز سیاسی در زمان مأمون، و حضور امام رضا^(ع) در خراسان، عموم شیعیان را که از نیّت باطنی مأمون بی‌اطلاع بودند را، روانه این خطه کرد و سبب شد سیل هجرت سادات و علویان به سوی ایران سرازیر شود. در بین این کاروان‌ها، دو کاروان مهم‌تر از دیگران بودند. کاروانی که سرپرستی آن به عهده حضرت معصومه^(س) بود و کاروانی متشکل از تعداد زیادی از امامزادگان، سادات و نزدیکان امام هشتم، به کاروانسالاری احمدبن موسی^(ع) عازم ایران شد. تعداد جمعیت کاروان احمدبن موسی^(ع) را برخی تا پانزده هزار نفر ذکر کرده‌اند (کلاتری، همان: ۴۵).

با وجود به‌کارگیری همه دسیسه‌ها و بازی‌های سیاسی، مأمون نتوانست حضور امام رضا^(ع) را تاب آورد. ناکامی او از اهدافی که در ارتباط با ولایتعهدی امام رضا^(ع) داشت، او را به تصمیم بر قتل امام واداشت. چرا که متوجه شد نه تنها ولایتعهدی امام از خطر او را نرهانیده، بلکه موجی از اغتشاشات برای براندازی او در بغداد دامن زده است (عرفان منش، همان: ۶۴).

۳.۲. تأملی در علل قیام احمدبن موسی^(ع)

برای قیام احمدبن موسی^(ع)، تاریخ دقیقی که مورد توافق مورخین اسلامی باشد، وجود ندارد. در این رابطه به دو مقطع زمانی اشاره شده است: یکی مقطع زمانی ۲۰۱ تا ۲۰۳ ه. ق است؛ یعنی از آغاز پذیرش ولایتعهدی تا قبل از صفر ۲۰۳ (که شهادت امام رضا^(ع) در آن رخ داده است)؛ و دیگری مقطع زمانی ۲۰۳ تا ۲۱۸ یعنی در فاصله زمانی تاریخ شهادت امام رضا^(ع) و تاریخ وفات مأمون (عرفان منش، ۱۱۳).

علت اصلی این سفر نیز چندان روشن نیست و به شکل‌های مختلف بیان شده است. برخی از محققان نوشته‌اند آگاهی احمدبن موسی^(ع) از توطئه‌های مأمون برای امام رضا^(ع) از علل سفر احمدبن موسی^(ع) به خراسان بوده و انگیزه ایشان از سفر به خراسان، فراتر از دیدار و به قصد یاری رسانی به امام در مقابل دسیسه‌های مأمون بوده است. چون امام رضا^(ع) قبل از عزیمت به ایران خویشان خود را در جریان نقشه مأمون قرار داده بود (کلاتری، همان: ۴۴).

برخی دیگر بر این اعتقادند که انگیزه ایشان در این سفر دیدار با برادر بوده، و حتی برای این سفر از مأمون استیذان کرده است. سلطان‌الواعظین در این رابطه نوشته است: احمدبن موسی^(ع) و دیگر امامزادگان با کسب اجازه قبلی از مأمون و به قصد دیدار برادر، عازم ایران شده بودند (کلاتری، همان: ۴۴) به نقل از سلطان‌الواعظین شیرازی، شب‌های پیشاور: (۱۱۵). از این منظر چون تحمل فراق برادر برای احمدبن

موسی^(ع) ناگوار بود، با جمعی کثیر راهی ایران شد؛ اما وقتی به شیراز رسیده و خبر شهادت امام را از قتلغ خان حاکم شیراز شنیده، تصمیم به خونخواهی برادر گرفته است. بر این اساس، هجرت احمدبن موسی^(ع) به ایران، پس از شهادت حضرت رضا^(ع) نبوده و آن حضرت زمانی که وارد ایران شده، خبر شهادت برادرش را شنیده است. در واقع پس از شنیدن خبر شهادت برادر بوده که احمدبن موسی^(ع) با شورایی متشکل از برادران و یارانش به بررسی حوادث و شرایط پرداخته و به این نتیجه رسیده که تنها راه پیش روی آنان مبارزه است. این مبارزه که در نزدیکی شیراز به وقوع پیوسته، با حیل‌گری‌های مأمون و پس از نبردی نابرابر منجر به شهادت ایشان شده است. گروه سوم، آغاز این سفر را پس از آگاهی احمدبن موسی^(ع) از شهادت امام و به انگیزه خونخواهی از برادر دانسته‌اند. از نظر این محققان، ایشان پس از آگاهی از توطئه‌های مأمون نسبت به برادر خود و سیاست‌هایی که در قبال علویان اتخاذ کرده بود، تصمیم گرفت به ایران عزیمت کند و قصد ایشان از این سفر، خونخواهی بوده است. در باب الانساب آمده است: «حضرت احمدبن موسی^(ع) در دارالسلام بغداد سکونت داشت. زمانی که قضیه شهادت حضرت رضا^(ع) را شنید بسیار محزون شد و گریه بسیار کرد. آنگاه از بغداد به قصد خونخواهی حرکت کرد و با سه هزار نفر از امامزادگان به قصد جنگ با مأمون حرکت کرد» (ابوالحسن علی بن ابی القاسم، ۱۳۴۱).

اکثر قریب به اتفاق مورخان معتقدند که مدفن احمدبن موسی^(ع) در شیراز است. خفقان موجود در آن زمان سبب شد تا سال‌ها مقبره ایشان بر شیعیان مخفی بماند. تا این که در زمان «عضدالدوله دیلمی» و در پی واقعه‌ای شگفت قبر آن بزرگوار آشکار شد. البته در ارتباط با مدفن ایشان و چگونگی آشکار شدن آن روایت‌های گوناگونی وجود دارد که روایت عضدالدوله دیلمی یکی از معروف‌ترین آن‌هاست.

با توجه به این که بیشترین مورخان مدفن ایشان را شیراز می‌دانند، به نظر می‌رسد ایشان پس از ورود به ایران و رسیدن به نزدیکی شیراز خبر شهادت برادرش را شنیده است و از این رو آن نقلی که می‌گوید: ایشان از بغداد به قصد خونخواهی عازم ایران شد، درست به نظر نمی‌رسد. چون در این صورت دلیلی نداشت، از ناحیه جنوبی که شیعیان کمتری داشت، عازم ایران شود. از ناحیه مرکزی، هم راه نزدیکتر بود و هم در مسیر شهرهای شیعه‌نشین بوده است و ایشان می‌توانست از آنان کمک بخواهد.

اما آنان که شمار همراهان احمدبن موسی^(ع) را کثیر ذکر کرده‌اند، اغلب بر این باورند که ایشان از ابتدا به قصد خونخواهی برادر از بغداد حرکت کرده و این جماعت را برای جدال با مأمون گرد آورده است.

در هر حال آن چه بر سر آن توافق وجود دارد این است که احمدبن موسی^(ع)، درمقابل با مأمون اقدام به مبارزه مسلحانه کرده؛ اما در چگونگی مرگ ایشان نیز اختلاف نظر وجود دارد. در آثار العجم و شب‌های پیشاور آمده است که او پس از مدتی زندگی در اختفا، سرانجام به دست سپاهیان قتلغ خان به شهادت رسیده (عرفان‌منش، همان: ۹۳) است. در حالی که به گفته بحرالعلوم، وی مدتی مخفی شده و سپس به

مرگ طبیعی وفات یافته است (ابن بطوطه، بی تا). وی پس از این که به این نتیجه می‌رسد، قصد مأمون ریختن خون فرزندان علی بن ابی طالب^(ع) است، به همراهان خود گفت هر کس از شما مایل به بازگشت باشد می‌تواند جان از مهلکه به سلامت برد که من چاره‌ای جز جهاد با این اشرار ندارم. تمامی برادران و یاران احمدبن موسی^(ع) عرض کردند که مایل‌اند در رکاب وی جهاد کنند. آن بزرگوار در حق آن‌ها دعای خیر کرد و فرمود: پس برای مبارزه خود را آماده سازید. این کلمات و تبادلات کلامی، تداوم قیام کربلا را در اذهان تداعی می‌کند. کلماتی که امام حسین^(ع) شب قبل از شروع جنگ نابرابر با لشکریان یزید خطاب به یاران خود بیان فرموده بود.

۲.۴. رویکردی سیاسی به قیام احمدبن موسی^(ع)

علل قیام احمدبن موسی^(ع) هر چه که باشد و تصمیم به انجام آن در هر زمانی از مهاجرت ایشان اتخاذ شده باشد، در تحلیل ماهیت قیام تغییری ایجاد نمی‌کند. از آنجا که استراتژی و راهبرد اساسی ایشان، ترویج اسلام بود، پس از شهادت پدر، آگاهانه، صادقانه و به‌گونه‌ای شفاف جانشین واقعی ایشان را به شیعیان معرفی کرد. موضوع جانشینی امام موسی کاظم^(ع)، اگرچه هرگز نمی‌توانست منجر به ماجراهای محمدمین و مأمون شود، اما این اقدام احمدبن موسی^(ع) گویای این واقعیت است که با وجود آگاهی ایشان از اهمیت جایگاه امامت نزد شیعیان، وی توانست بر مسأله‌ای فائق آید که در صورت بی‌تدبیری ممکن بود مورد سوء استفاده برخی از معاندان جهت اختلاف‌افکنی بین شیعیان قرار گیرد و منجر به نوعی بحران جانشینی شود. حمایت احمدبن موسی^(ع) از ولایت، به پذیرش لفظی امامت برادر و دعوت مردم برای بیعت با او محدود نشد، بلکه ایشان هنگامی که از دسیسه‌های مأمون علیه امام رضا^(ع) آگاه شد، با جمع‌گیری از مریدان، به یاری و در نهایت خونخواهی او شتافت و برای این منظور تنها مبارزه مسلحانه را برگزید. برخلاف برادر که برای مقابله با مأمون «تقیه» را در پیش گرفت. ناگفته نماند که هر دو برادر، از راهبردی یکسان برای ترویج آرمان‌های اسلامی بهره می‌گرفتند و در این خصوص اشتراک نظر داشتند، اما در تاکتیک‌های اتخاذ شده توسط آنان برای مقابله با حکومت جور، تفاوت اساسی وجود داشت. تاکتیک سیاسی احمدبن موسی^(ع)، قیام مسلحانه بود. ایشان قبل از قیام برای خونخواهی برادر، در قیام معروف ابن طباطبا نیز شرکت کرده بود. این جنبش، در سال ۱۹۹ هـ. ق پیش از جانشینی امام رضا^(ع) و در پی اعتراض به نزدیکی مأمون به ایرانی‌ها و کارگزاران ایرانی‌اش در عراق و حجاز رخ داد (بارانی و قانونی، همان). همین موضع احمدبن موسی^(ع) سبب شد که فرقه «زیدیه» اصرار بر امام دانستن ایشان داشته باشد. اساس اعتقادی مذهب زیدیه این بود که پس از امام علی^(ع) و حسین^(ع)، هر کسی از فرزندان علی^(ع) که پارسا و عادل باشد و با شمشیر قیام کند، امام است. بر این اساس، امام باید خودش قادر به جنگ یا دفاع باشد (بارانی و قانونی، همان: ۱۰۹). این فرقه مخالف اتخاذ، مشی تقیه براساس مصلحت بوده است. این در حالی است که تقیه ائمه^(ع) نیز به‌نوبه خود گونه‌ای مبارزه به شمار می‌رود. مبارزه‌ای که

امروزه با عنوان «جنگ نرم» از آن یاد می‌شود و مبتنی بر کار فرهنگی با هدف تأثیرگذاری بر افکار عمومی است. در هر حال بنا به مقتضیات و شرایط جامعه، مشی تقیه یا قیام در تاریخ اسلام شیعی مسبوق به سابقه است و حرکت احمدبن موسی^(ع)، از ماهیت جنگ مسلحانه برخوردار بوده است.

۳. نتیجه گیری

این مقاله، با هدف تحلیل قیام احمدبن موسی^(ع) علیه خلیفه عباسی با تأکید بر تاکتیک به کار رفته در آن، نخست به تبیین اوضاع و احوال سیاسی زمان مأمون و دسیسه‌های وی برای دور ساختن مردم از امام رضا^(ع) پرداخت. سپس اشاره‌ای به تلاش مأمون برای ایجاد شکاف بین شیعیان در چارچوب فضای به ظاهر باز سیاسی این دوران داشت. شکافی که می‌توانست شیعیان را به سمت تشکیل فرقه‌های متعدد و ناهمسو سوق دهد. در این مطالعه، همچنین تفاوت ویژگی‌های انسانی و اخلاقی در عالم خلافت و عالم امامت به شکل تلویحی مورد مقایسه قرار گرفت. نزاع دو برادر (مأمون و محمدامین) برای به دست آوردن مقام خلافت و روابط خدامحور دو برادر (احمدبن موسی و علی بن موسی^(ع)) در ارتباط با منصب امامت. موضوعی که تلاش برای کسب قدرت را در عالم خلافت از یک سو و خلوص نیت برای سپردن امامت به امام برحق و برقراری عدالت را در عالم امامت از سوی دیگر به تصویر می‌کشد. در یک جا نزاع و حيله و برادرکشی و در جای دیگر حمایت از برادر برای امامت و فراخواندن پیروان خود به بیعت با برادر. حمایتی که از حد کلام فراتر رفت و در عمل نیز خود را آشکار ساخت. اوج این عمل‌گرایی در قیام علیه مأمون به نمایش درآمد. عزیمت احمدبن موسی^(ع) به ایران با هر انگیزه‌ای که صورت گرفته باشد، در نهایت به قیامی برای خونخواهی از برادر ختم شده است. واکاوی قیام احمدبن موسی^(ع) نشان می‌دهد این حرکت مسلحانه، مبارزه‌ای نابرابر علیه حکومت جور و قیامی از جنس قیام کربلا بوده است. به کارگیری تاکتیک رویارویی نظامی با دشمن در قیام کربلا، الگویی برای مقابله با معاندان اسلام پیش رو می‌نهد که در هر عصر و زمانه‌ای بنا بر مصلحت می‌تواند از کارایی لازم برخوردار باشد. پس از قیام امام حسین^(ع)، جنبش‌های شیعی مختلفی برای خونخواهی و مبارزه با حکام ستمگر شکل گرفت که قیام احمدبن موسی^(ع) از جمله قیام‌های تأثیرگذار در این رابطه به شمار می‌رود. متأسفانه پیرامون این قیام مطالعه جامعی دست کم به زبان فارسی صورت نگرفته است و پژوهش‌های موجود به وقایع‌نگاری - آن هم با اختلاف نظر - بسنده کرده‌اند. از این رو از محققان اسلامی و تاریخ اسلام انتظار می‌رود به ابعاد مختلف این قیام از منظر تأثیرگذاری آن در حیات سیاسی شیعه اهتمام ورزند.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۱). عیون اخبارالرضا^(ع). ترجمه محمد رحمتی شهرضا. ۲ ج. قم: پیام علمدار.
۲. ابن بطوطه. (بی‌تا). سفرنامه. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۳. ابوالحسن علی بن ابی القاسم بن زید بیهقی (ابن فندق). (۱۳۴۱ ه. ق). باب الانساب واللقاب الاعقاب. قم: مکتبه آیت‌الله مرعشی، چاپ اول.
۴. بارانی، محمدرضا و علی اصغر قانونی. (۱۳۹۵). واکاوی ماهیت سیاسی و فکری جنبش ابن طباطبایا. شیعه پژوهی. تابستان، سال دوم، شماره هفتم: ۱۰۱-۱۲۴.
۵. بارانی، محمدرضا و سیدیاسین زاهدی. (بهار ۱۳۹۰). شرح حال پنج تن از فرزندان امام کاظم^(ع) فصلنامه علمی - تخصصی سخن تاریخ، سال پنجم، شماره دوازدهم: ۳۶-۶۱.
۶. چابکی، ام‌البنین؛ فروغ الصباح شجاع نوری، عشرت صادقی و فاطمه خادمی. (۱۳۹۵). تأملی بر سیره سیاسی امام جواد^(ع). مجموعه مقالات سیره و زمانه امام جواد^(ع) قم، فروردین ۱۳۹۵: ۲۷۶ - ۲۹۶.
۷. خانی، محمد حسن. (۱۳۸۹). نسبت بین اخلاق و منفعت در روابط بین الملل. دو فصلنامه دانش سیاسی، بهار و تابستان، دوره ۶، شماره ۱۱: ۲۴-۵.
۸. درخشه، جلال، حسینی، فائق. (۱۳۹۱). سیاست و حکومت در سیره امام رضا^(ع). تهران: بنیاد فرهنگی امام رضا^(ع).
۹. راستی، هاجر. (۱۳۹۰). علل و آثار هجرت حضرت احمدبن موسی شاهچراغ^(ع) به شیراز. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، راهنما پور احمدی. شیراز: دانشگاه شیراز.
۱۰. زندگی‌نامه حضرت شاهچراغ. (۹۲/۶/۱۸). حوزه. پایگاه اطلاع رسانی حوزه. در: <https://hawzah.net/fa/Article/View/93502>
۱۱. عرفان منش، جلیل. (۱۳۹۱). چلچراغ شیراز، تحلیلی از قیام احمدبن موسی و برادران امام رضا علیه السلام. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم.
۱۲. عنایت، حمید. (۱۳۶۵). اندیشه سیاسی در اسلام معاصر. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: خوارزمی. چاپ دوم.
۱۳. قادری، حاتم. (۱۳۷۸). اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران. تهران: سمت.
۱۴. میرحسینی، یحیی، کریمی، محمود. (پاییز ۱۳۹۲). روش‌های رویارویی امام رضا^(ع) با پیروان ادیان، فرق و مذاهب اسلامی. فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات فرهنگ ارتباطات، شماره ۵۵: ۹۵-۱۱۴.
۱۵. کلانتری، علی اکبر. (۱۳۹۰). آفتاب شیراز: پژوهشی نو و جامع پیرامون شخصیت و مدفن حضرت احمد بن موسی^(ع) معروف به شاهچراغ. شیراز: دانشگاه شیراز.
۱۶. یعقوبی، ابن واضح. (۱۳۶۶). تاریخ یعقوبی. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. بی‌جا، انتشارات علمی فرهنگی.